

آموزش ترجمه به طریق خودآموز (۳)

در این شماره نیز چند متن کوتاه را به روش خودآموز چهار مرحله‌ای با هم ترجمه می‌کنیم: در مرحله اول از شما می‌خواهیم متن زیر را ترجمه کنید و شما با استفاده از توانایی خود و بدون رجوع به توضیحات بعدی متن را ترجمه می‌کنید، اما قبل از ترجمه، برای آشنایی کلی با متن به توضیحات مختصری درباره آن توجه کنید. این متن که از کتاب الیور تویست گرفته شده است، گفت‌وگویی است بین دو زن، رُز و نسی. نسی جذاب‌ترین شخصیت رمان است. او زنی بدکاره است و در محیطی فاسد بزرگ شده و عاشق مردی خبیث به نام سایکز است، ولی در پایان جان خود را برای نجات الیور از دست می‌دهد، چون به اعتقاد دیکنز، ذات خوب سرانجام بر تأثیرات نادرست محیطی غلبه می‌کند. برعکس، رُز زنی پاکدامن است و از تربیت خانوادگی خوبی برخوردار است. او نیز مایل است به الیور کمک کند. در اینجا رُز از نسی می‌خواهد که سایکز را رها کند و به او اجازه بدهد که کمکش کند تا به زندگی شرافتمندانه برگردد.

متن اول:

مرحله اول: متن زیر را ترجمه کنید:

[Rose] “Will you return to this gang of robbers, and to this man, when a word can save you? What fascination is it that can take you back, and make you cling to wickedness and misery? Oh! Is there no chord in your heart that I can touch! Is there nothing left, to which I can appeal against this terrible infatuation!”

“When ladies as young, and good, and beautiful as you are,” replied [Nancy] steadily, “give away your hearts, love will carry you all lengths—even such as you, who have home, friends, other admirers, everything, to fill them. When such as I, who have no certain roof but the coffin lid, and no friend in sickness or death but the hospital nurse, set our rotten hearts on any man, and let him fill the place that has been a blank through all our wretched lives, who can hope to cure us?”

مرحله دوم: در این مرحله، نکته‌های مهم واژگانی، ساختاری و معنایی متن توضیح داده می‌شود تا ببینید آیا متن را درست فهمیده‌اید یا نه. پس از خواندن این توضیحات می‌توانید ترجمه خود را اصلاح کنید.

۱. در اینجا دو زن با دو شخصیت اجتماعی متفاوت با هم صحبت می‌کنند. یکی زنی بی‌سواد و بدکاره است و دیگری زنی محترم و با فرهنگ. طبعاً زبان این دو شخصیت باید از هم متمایز باشد.

۲. منظور از *take you back*، به قرینه *return* در جمله قبل، برگرداندن به سوی (این مرد) است.

۳. جمله *Is there no chord in your heart that I can touch!* حاوی اصطلاحی است که ترجمه تحت‌اللفظی آن در فارسی طبعاً بی‌معنی است و لذا باید نزدیک‌ترین معادل فارسی آن را آورد.

۴. جمله نرسی از جهت دستوری عمداً نادرست است. دو راه وجود دارد: یا عیب دستوری را رفع کرد و یا آن را از جهت دستوری همان‌طور نادرست ترجمه کرد.

۵. در عبارت *to fill them*، مرجع *them* کلمه *hearts* در همان جمله است.

مرحله سوم: ترجمه خود را با ترجمه پیشنهادی زیر مقایسه کنید و به تفاوت‌ها توجه کنید.

ترجمه پیشنهادی: [زُز] چرا می‌خواهی پیش این جماعت دزد و پیش این مرد برگردی، حال آنکه گفتن یک کلمه ممکن است جان‌ت را نجات دهد؟ این چه عشقی است که تو را وامی‌دارد به سوی او برگردی و خود را در فساد و فلاکت غوطه‌ور کنی؟ در دلت ذره‌ای احساس نیست که بتوانم به آن چنگ بزنم؟ هیچ شفقتی باقی نمانده که از این عشق کور و هولناک به آن پناه ببرم؟

نرسی با لحنی محکم پاسخ داد: «وقتی خانمی به خوبی و جوانی و خوشگلی شما به کسی دل می‌بندد، عشق باعث می‌شود که دست به هر کاری بزند، حتی اگر آن خانم مثل شما خانه و دوست و هزار خاطرخواه و همه چیز دیگر داشته باشد که قلبش را با آنها پُر کند. ولی آدمی مثل من که جز در تابوت سقفی بالای سرش ندارد، و موقعی مریضی و مرگ جز پرستار بیمارستان کسی کنارش نیست، مجبور است دل پوسیده‌اش را به دست هر مردی بسپارد تا او جایی را پر کند که در تمام عمر نکبت‌بارش خالی بوده است. آدمی مثل من دلش به چه کسی خوش است که بیاید و به دردش برسد؟»

مرحله چهارم: به توضیحاتی درباره ترجمه پیشنهادی توجه کنید:

۱. برای نشان دادن بی‌سوادی و طبقه اجتماعی نرسی یک راه این بود که زبانش را

بشکنم. با توجه به اینکه رمان الیور توپست یک اثر کلاسیک است و متعلق به زمانه‌ای دیگر، احساس کردم شکستن زبان باعث می‌شود که این فاصله زمانی از بین برود. این بود که زبان را نشکستم و سعی کردم محاوره‌ای بودن زبان نسبی را با استفاده از کلمات محاوره‌ای نشان بدهم.

۲. کلمه *infatuation* را با استفاده از دو کلمه ترجمه کردم: عشق کور

۳. ساختار جمله دوم نسبی به نظرم این طور بوده:

When such as I..., who can hope to cure us?

این جمله را به دو جمله ترجمه کردم و با تکرار عبارت «آدمی مثل من» ربط دو جمله را نشان دادم.

۴. تعبیر «به دردش برسد» را به جای *cure* به کار بردم چون معلوم است که منظور از *cure* در اینجا درد جسمانی نیست.

۵. عبارت «مجبور است» را که از بافت جمله قابل درک است به ترجمه افزودم.

متن دوم:

مرحله اول: متن زیر را ترجمه کنید:

In the Syrian versions of *One Thousand and One Nights*, the king praises Shahrazad's chastity, wisdom, and eloquence, and says that "repentance has come to me through her," but the later Cairo version is explicitly psychological. "O wise and subtle one," Shahryar says to her, "you have told me some things which were strange, and many that were worth reflection. I have listened to you for a thousand nights and one night, and now my soul is changed and joyful, it beats with an appetite for life. I give thanks to Him Who has perfumed your mouth with so much eloquence and has set wisdom to be a seal upon your brow."

مرحله دوم: توضیح برخی نکته‌ها

درک متن فوق چندان دشوار نیست، ولی در بازنویسی متن دو نکته اهمیت دارد. نکته اول سخنان شهریار است که باید هم یکدست و هم تاحدی آرکائیک باشد. و نکته دوم استفاده از ترکیبات و تعبیرات آشناست. توجه کنید که عبارت *to be a seal upon one's brow* اصطلاح است.

مرحله سوم: ترجمه خود را با ترجمه پیشنهادی زیر مقایسه کنید. در ترجمه پیشنهادی

چه انتخاب متفاوت و بهتری می‌بینید که به ذهن خود شما نرسیده است؟

ترجمه پیشنهادی: در نسخه‌های سوری هزار و یک‌شب، شهریار نجابت، خرد و بلاغت شهرزاد را می‌ستاید و می‌گوید «به دست او توبه کردم»، اما در نسخه متأخر قاهره، این بخش زبانی کاملاً روان‌شناختی پیدا کرده است. شهریار به شهرزاد می‌گوید: «ای دانای لطیف، به من چیزها گفته‌ای که بس عجیب بوده، و بسیار چیزها گفته‌ای که جای تأمل داشته است. من هزار و یک شب به قصه‌هایت گوش فرادادم و اکنون جانم دگرگون و غرق در شادی و از میل به زندگی سرشار گشته است. خدا را شاکرم که دهان تو را با سخن خوش عطر آگین کرده و آثار خرد را در پیشانی (ناصیه) تو هویدا ساخته.»

مرحله چهارم: به توضیحاتی درباره ترجمه پیشنهادی توجه کنید:

۱. تعبیر «به دست کسی توبه کردن» تعبیری آشنا به‌خصوص در متون عرفانی است.
۲. عبارت explicitly psychological را به «زبانی کاملاً روان‌شناختی» ترجمه کردم چون کاملاً در اینجا همان معنی «صراحتاً» یا «آشکاراً» را می‌دهد. توجه کنید که کلمه «زبان» را که در متن اصلی نیامده ولی از آن فهمیده می‌شود در ترجمه آورده‌ام.
۳. در ترجمه عبارت «چیزها گفته‌ای که ... و بسیار چیزها گفته‌ای که» از ساختار متوازن استفاده کرده‌ام.

۴. Soul را به «جان» ترجمه کرده‌ام و نه «روح».

عبارت wisdom to be a seal upon your brow را با الهام از این جمله سعدی در گلستان ترجمه کردم: هم از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او هویدا (بود).

متن سوم:

مرحله اول: متن زیر را ترجمه کنید:

When he reached the age of forty, he married a lady of twenty-five, the widow of a magistrate, who was neither pretty nor charming. One of his uncles, an inveterate meddler in the affairs of others, was frankly surprised by his nephew's choice, and told him so. Simão Bacamarte explained to him that Dona Evarista combined physiological and anatomical attributes of the first order: good digestion, regular sleep, a steady pulse, and excellent eyesight; she was thus fit to provide him with healthy, sturdy, intelligent offspring. If, in addition to such accomplishments—the only ones with which a sensible man should concern himself—Dona Evarista's features were somewhat badly formed, then, far from regretting it, he thanked God, since he would thereby not run the risk of ignoring the interests of science in the exclusive, trivial, and vulgar contemplation of his wife.

مرحله دوم: توضیح برخی نکات:

۱. لحن متن کاملاً شوخ طبعانه است و این شوخ طبعی را می توان در انتخاب نوع کلمات نشان داد.

۲. در ترجمه uncle هیچ راهی نیست که بفهمیم منظور عمو بوده یا دایی. Nephew هم می تواند هم برادرزاده باشد و هم خواهرزاده.

۳. کلمه frankly در اینجا به معنی «واقعاً، به راستی» است. منظور این است که عمویش واقعاً تعجب کرده بود و از روی فضولی نبود که این موضوع را به برادرزاده اش گفته بود.

۴. جمله بلندی که با if آغاز می شود از حیث ساختار «جمله غیر مستقیم آزاد» نامیده می شود و آن نوعی روایت به ظاهر سوم شخص است که در آن نویسنده، انگار که راوی اول شخص است، افکار و احساسات شخصیت داستان را بیان می کند.

مرحله سوم: ترجمه خود را با ترجمه پیشنهادی زیر مقایسه کنید. در ترجمه پیشنهادی چه انتخاب متفاوت و بهتری می بینید که به ذهن خود شما نرسیده است.

ترجمه پیشنهادی: به سن چهل سالگی که رسید، با بیوه زنی بیست و پنج ساله ازدواج کرد. این خانم که شوهر سابقش دادرسی دادگاه بود نه برورویی داشت و نه تودل برو بود. یکی از عموهایش که فضولی در زندگی دیگران دست خودش نبود از این انتخاب پسر برادرش واقعاً تعجب کرده و به رویش آورده بود. باکامارتی برایش توضیح داده بود که دونا اوارستا هم از نظر فیزیولوژی و هم از نظر آناتومی درجه یک است: نه سوءهاضمه دارد، نه خوابش نامرتب است، نه نظمش نامنظم است و نه بینایی اش حرف دارد، و لذا کاملاً سالم است و می تواند برایش فرزندان سالم و خوش بنیه و باهوش به دنیا بیاورد. زنی که این همه فضیلت دارد — مرد عاقل جز اینها نباید دنبال فضیلتی دیگر بگردد — اگر اجزای صورتش ترکیب چندان زیبایی هم نداشته باشد باکامارتی نه تنها تأسفی نمی خورد، بلکه خدا را هم شکر می کند که دیگر وسوسه نمی شود جانب علم را رها کند و وقت خود را تماماً صرف کار بی ارزش و مبتذل تماشای زنش بکند.

مرحله چهارم: به توضیحاتی درباره ترجمه پیشنهادی توجه کنید:

۱. در ترجمه جمله اول به جای استفاده از ساختار رسمی «وقتی به سن چهل سالگی رسید» از ساختار محاوره ای «به سن چهل سالگی که رسید» استفاده کرده ام. به طور کلی، استفاده از عناصر محاوره در این ترجمه، به ایجاد لحن شوخ طبعانه کمک

- کرده است، از جمله استفاده از دو صفت «بروژو» و «تودل برو».
۲. صفت *inveterate* را به یک عبارت برگردانده‌ام: «که دست خودش نبود».
۳. جمله بلندی را که با *If* شروع می‌شود با ساختاری متفاوت ترجمه کرده‌ام. در ترجمه این جمله حفظ منطق سخن نویسنده اهمیت زیادی دارد.

تکلیف: متن زیر را ترجمه کنید و ترجمه‌تان را از حیث انتخاب معادل برای واژگان و ترکیبات واژگانی و تعابیر نویسنده با ترجمه پیشنهادی ما مقایسه کنید. توجه کنید که این متن ارزش ادبی خاصی ندارد و فقط اطلاعات آن برای خواننده اهمیت دارد که لازم است به زبانی روشن و دقیق منتقل شود.

I went to Kraków several years ago to give a talk at the annual Conrad Festival there, and it would be natural to suppose that he must have been a native son. Yet he wasn't born in Kraków, never wrote about the city, and lived there only for a few years as an adolescent before he ran away to join the French merchant marine, long before he finally became a writer in his third or fourth language, English. He was never even a Polish citizen, as he was born under the Russian Empire and eventually took British citizenship. But even as writers can invent imaginary worlds, cities can create an imagined literary heritage, and Conrad's fame as a world author has made him a good choice for their international festival.

ترجمه پیشنهادی: چند سال پیش برای سخنرانی در جشنواره سالانه کنراد به کراکوف رفتم. طبیعی است که آدم گمان کند که کنراد اهل کراکوف بوده، ولی او نه در کراکوف به دنیا آمده، و نه اصلاً چیزی در مورد شهر نوشته است. او فقط چند سال از دوران نوجوانی اش را در آنجا گذرانده و سپس از لهستان گریخته تا به ناوگان تجاری فرانسه پیوندد و سرانجام به نویسندگی روی آورده، و به زبان انگلیسی نوشته که زبان سوم یا چهارم او به حساب می‌آمده است. کنراد حتی شهروند لهستان هم نبوده است، زیرا در امپراتوری روسیه متولد شده و در نهایت تابعیت بریتانیا را پذیرفته است. اما همان‌طور که نویسندگان می‌توانند دنیا‌های خیالی خلق کنند، شهرها هم می‌توانند میراث ادبی خیالی خلق کنند؛ شهرت جهانی کنراد باعث شده که انتخاب خوبی برای یک جشنواره بین‌المللی باشد.